



- ۲ فروعات و وظائف حکومت در باب تعلیم
- ۲ فرع چهارم: شمول تعلیم بر غیر مسلمان
- ۲ مصداق غیر مسلمان
- ۲ کافر ذمی و شرائط ذمه
- ۳ ادله شمول تعلیم بر غیر مسلمان
- ۳ ۱. قاعده عدل
- ۴ ۲. قاعده حفظ نظام اجتماعی
- ۴ ۳. قاعده نفی سبیل بر مسلم
- ۴ ۴. قاعده حفظ عزت اسلامی
- ۵ ۵. دفاع از جامعه اسلامی
- ۵ حد تعلیم غیر مسلمان
- ۵ تعلیم آموزش‌های دینی به غیر مسلم
- ۶ ۱. آموزش‌های اسلامی
- ۷ ۲. آموزش‌های مشترک ادیان
- ۷ ۳. آموزش‌های غیر اسلامی
- ۸ فرع پنجم: تعلیم اهل سنت
- ۸ ۱. تعلیم معارف دینی
- ۸ الف. تعلیم معارف خاص تشیع و مشترک
- ۹ ب. تعلیم معارف خاص اهل سنت
- ۹ ۲. تعلیم معارف عمومی غیر دینی

فروغات و وظائف حکومت در باب تعلیم

فرع چهارم: شمول تعلیم بر غیر مسلمان

ما در تنبیه چهارم این بحث را مطرح کردیم که آنچه که بیان شد بیشتر ناظر به آموزش مسلمانان بود چه آموزش‌های دینی و چه غیر دینی، اما نسبت به غیر مسلمانان ما دو بخش داریم یکی آموزش‌های عمومی و غیر دینی به معنای خاص و یک بخش هم آموزش‌های دینی در مورد غیر مسلمانان داریم مقتضای ادله‌ای که در باب وظیفه حاکم و دخالت دولت در آموزش و تعلیم گفتیم چیست؟ در آموزش‌های عمومی مثل خواندن و نوشتن و چیزهای که قبلاً گفته شد گفتیم در این آموزش‌های عمومی و غیر دینی به معنای خاص ادله‌ای که ما داشتیم چند دلیل عمده بود دلیل خاص آن بود که در مجموعه که در مجموعه روایات آمده بود که حق شما این است و این‌ها، همان دلیل عمده ادله عامه بود که این چند دلیل بود یکی بحث عدل و قسط و حفظ نظام نفی سبیل و دفاع بود و مصالحی که همان اختیارات حکومتی می‌شد آن ادله می‌تواند شامل غیر مسلمان هم شود.

مصدق غیر مسلمان

البتة من مقدمتا عرض کنم که مقصود از غیر مسلمان در اینجا غیر مسلمانی است که محترم است که این احترام هم ناشی از یکی از این سه عنوان می‌شود غیر مسلمان و احترام خون و مال او و نفس او در یکی از این سه حالت است یا این است که کافر ذمی باشد اهل کتاب ذمی باشد که آن شرایط ذمه را دارد.

کافر ذمی و شرایط ذمه

اختلافاتی که ممکن است در شرایط ذمه باشد جای بحث دارد که در جای خود باید توجه کرد. یکی شرایط ذمه است یکی معاهده است گاهی است که کافر اهل کتاب نیست یا غیر اهل کتاب است یا اینکه اگر اهل کتاب است اهل کتاب ذمی نیست ولی با مسلمان‌ها یک معاهده‌ای امضاء کرده‌اند که قدیم معاهده‌های خاصی بوده است. امروز هم بعضی از پیمان‌های بین المللی جزء معاهدات حساب می‌شود وقتی در پیمان‌های بین المللی شرکت می‌کند مثلاً فلان دولت که این نوعی معاهده حساب می‌شود و یا اینکه تراحمات یا اختیارات حکومتی، تراحمات باید خون و حیثیت او را حفظ کند. دولت کفر دولتی نیست که شرایط ذمه را رعایت کند. معاهده‌ای هم وجود ندارد ولی به دلیل اینکه قدرت

نیست یا اینکه اگر بخواهد اقدام به تعرض کند موجب مفسد بالاتری می‌شود این تکلیف ندارد. به هر حال تکلیف ندارد از باب این است که نه معاهد است نه ذمی است ولی از باب عدم قدرت یا عناوین مزاحمه یا تشخیص‌های حکومتی، همه را در بند سوم آوردیم. در حقیقت یک بار است که حرمت و حفظ احترام آن نفس غیر مسلم یا بر می‌گردد به زنده بودن یا به معاهد بودن یا اینکه تشخیص حاکم، یا اینکه عنوان مزاحمی وجود دارد یا اینکه قدرت ندارد. چون اصلش این است که در اسلام دعوت کفار به اسلام است و اگر دعوت را نپذیرد جنگ می‌کند آن وقت چه کسانی با آن‌ها جنگ نمی‌شود و حرمت دارند و باید حقوقشان را رعایت کرد یا ذمی است یا معاهده است یا اینکه هیچ کدام نیست ولی قدرت وجود ندارد یا اینکه مفسدی بر آن اقدام و جهاد مترتب می‌شود یا اینکه حاکم و ولی مصلحت نمی‌بیند. این مصلحت ولی، رو فرض ولایت مطلقه است که امام دارد. ششمی هم که وجود دارد این است که ممکن است کسی بگوید که در زمان غیبت ما مکلف به دعوت عام اینطور نیستیم که اگر کسی این شرائط را ندارد اقدام به دعوت برای اسلام کنیم. این‌ها شش عنوانی است که با بحث جهاد و این‌ها بحث می‌شود و خیلی هم لازم است؛ و نیاز به بحث بیشتری است.

ادله شمول تعلیم بر غیر مسلمان

عرض ما این است که، اینکه گفتیم حاکم و عموم جامعه در قبال آموزش‌های عام عمومی تکلیف دارند، در صورتی که مبنای عدل و قسط باشد یا حفظ نظام یا نفی سبیل یا دفاع باشد یا مصالحی باشد که حاکم آن را تشخیص می‌دهد آیا این شامل غیر مسلم هم می‌شود یا نه مقصود ما از غیر مسلم، غیر مسلمانی است که محترم است نه آنکسی که غیر محترم است. به نظر می‌آید که پاسخ به این سوال این است که بعضی از آن عناوین می‌تواند در غیر مسلم هم صادق باشد اینطور نیست که اختصاص به مسلم داشته باشد.

۱. قاعده عدل

یکی همان قاعده عدل و قسط است عدل و قسط عام است یعنی می‌گوید حقوق عمومی جامعه و افراد را باید به آن‌ها داد آن حقوق عمومی که عقلاً آن را جزء عدالت اجتماعی تلقی می‌کنند به این عدل عرفی می‌گویند و این در اینجا هر جایی که خود شارع به این عدل عرفی استتنا زده باشد معلوم می‌شود که این جزء عدل حساب نیست. مثلاً شارع بگوید که کافری احترام ندارد آن استتنا شده است ولی اگر اصل حرمت او را شارع قبول کرده به نظر می‌آید اینجا



عقلا می‌گویند مسلم و غیر مسلم ندارد غیر مسلم باید درس بخواند و بداند؛ و لذا ظاهرش این است که باید پاسخ اثباتی به این داد یعنی شامل آن وظیفه حاکم یا عموم مکلفین یا علما، این شامل این فرض می‌شود با آن عناوین کلی که گفتیم که یکی همان عدل عقلایی باشد.

۲. قاعدهٔ حفظ نظام اجتماعی

یکی همان نظام اجتماعی است بنابر آن قواعد کلی، این دو هست باضافه مصالح حکومتی که حاکم می‌تواند آن را تشخیص دهد برای اینکه باید این کار انجام شود.

۳. قاعدهٔ نفی سبیل بر مسلم

اما عنوان نفی سبیل بر مسلم یا دفاع از مسلمین اینجا کمتر صدق می‌کند. «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» النساء/۱۴۱. یعنی اگر طوری باشد که آن‌ها بخواهند دست برتر پیدا کنند آن کار را نباید کرد کافر نباید دست برتر نسبت به مسلمان داشته باشد و سلطه و سیطره داشته باشد یعنی اگر موجب سلطه و سیطره آن‌ها می‌شود و به شکلی باشد که او مسیطر باشد و شریان اقتصادی و نظام علمی دست او باشد او به خاطر علمش در مراکز تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی حضور عالمانه و نافذ پیدا کند این جایز نیست. البته این‌ها کلیات است جزئیاتی دارد که نیاز به کارهای بیشتری دارد.

۴. قاعدهٔ حفظ عزت اسلامی

که همین که اقلیت‌هایی در کشور اسلامی مورد احترام قرار بگیرند و از نظر سطح علمی و این‌ها به آن‌ها توجه شود خود آن موجب می‌شود که این حکومت یک حکومت مقتدر شود در حقیقت یعنی مسلمان‌ها قدرت و عزت پیدا می‌کنند گاهی عزت اسلامی به همین است که یک اقلیت در یک جامعه و نظام اسلامی مورد تکریم و احترام قرار بگیرد؛ و لذا عنوان چهارم عزت است.



۵. دفاع از جامعه اسلامی

عنوان پنجم دفاع است و آن‌ها هم گاهی در همین جا مصداق پیدا می‌کنند. اینکه سطح معلومات این‌ها بالا برود و آموزش‌های عمومی برای آن‌ها مقرر شود وظیفه خود دولت و حکومت می‌شود برای اینکه با همین عزت نظام اسلامی را تأمین می‌کند و موجب استحکام این مجموعه و این دولت در مقابل دول کفر می‌شود این هم گاهی مصداق پیدا می‌کند.

و لذا در جایی که غیر مسلمانانی که حالت اقلیت داشته باشند که اقلیت‌ها حکومت و نظام را پذیرفته‌اند و شرائط ذمه را دارند البته در شرائط ذمه یک ریزه‌کاری‌هایی است که در آن‌ها اختلاف است. علی‌القاعده کسی که پذیرفته که در دولت اسلامی زندگی کند و شرائط را رعایت کند این محترم و ذمی می‌شود وقتی که ذمی شد تفاوتی در بحث‌های علمی و آموزشی و این‌ها ندارد همه این موازین بعضی خیلی کامل و جامع و بعضی موردی می‌تواند مصداق پیدا کند و باید به آن توجه شود.

حد تعلیم غیر مسلمان

البته این یک حدی دارد اگر توجه علمی به آن‌ها طوری باشد که موجب برتری آن‌ها بر مسلمان‌ها شود و به هم خوردن موازنه علمی و اقتصادی و این‌ها شود البته آن حدی است که آن درست نیست گاهی بعضی از کشورهای اسلامی دولت‌هایشان اینطور هستند می‌آید روی اقلیت غیرمسلمان به خاطر اینکه خودش خیلی پایبند نیست یا فشارهایی که از بیرون می‌آید به اقلیت بیشتر توجه می‌کند. آن معکوس می‌شود و جایز نیست ولی اصل اینکه آن‌ها هم آموزش ببینند و از علم و دانش بهره‌مند شوند این جایز است بلکه وظیفه می‌شود اگر همین عناوین باشد. این اجمالی از این بحث است که به نظر من تا این حد می‌شود قائل شد با آن قیدی که به حدی نرسد که موجب سیطره و سلطه آن‌ها شود.

تعلیم آموزش‌های دینی به غیر مسلم

در خصوص آموزش‌های دینی، آموزش‌های دینی اینجا سه نوع است یکی آموزش‌های اسلامی یعنی عقائد و احکام و این‌ها است یکی آموزش‌های غیر اسلامی و یکی هم آموزش‌های مبانی و معارف مشترک ادیان، که می‌توان مورد

سؤال قرار داد الان اقلیت‌هایی وجود دارند مسیحیان و ارمنی و یهودی و اقلیت‌هایی هستند که به رسمیت شناخته شده‌اند آن آموزش‌های عمومی و این‌ها گفتیم فرق زیادی ندارد جز اینکه به آن حد برسد اما آموزش‌های دینی و این‌ها که وجود دارد چگونه است؟

۱. آموزش‌های اسلامی

در آن قسم اول که آموزش‌های اسلامی باشد اصل ارائه آموزش‌های اسلامی که ما حق می‌دانیم و مؤظف هستیم که مسائل حق را به دیگران عرض کنیم این در همان چهار چوب آشناسازی غیر مسلمان با مبانی اسلامی است و آگاهی بخشی آن‌ها با مبانی اسلامی است این جایز بلکه واجب است منتهی با شرائطی که دارد یعنی مبانی اسلامی و حق را باید به آن‌ها آموخت و این جایز بلکه با اجتماع شرائط دعوت واجب یا مستحب می‌شود البته ممکن است یک حالت‌های خاصی پیدا شود که این جواز هم برداشته شود و درست نباشد این کار را کند ولی اصل این است که در جایی که احتمال تأثیر دهد و مفسد ثانوی خاصی هم مترتب نباشد عرض مسائل دینی و اعتقادی آن حدی که جزء واجباتی است که باید همه بشر به آن منتظر باشد همان اعتقادات و توحید و نبوت و امامت که واجب است زائد بران هم رجحان دارد که این‌ها را معرفی کنند. آنجا مسلمان و غیر مسلمان ندارد چون آن اعتقادات مورد ابتلاش است و باید معتقد شود این باید عرضه شود یعنی همانی که در بینش دینی برای بچه شیعه و مسلمان ارائه می‌کنیم همان‌ها را باید به غیر آن‌ها ارائه کرد از باب وظیفه عمومی که نسبت به ارشاد جاهل و دعوت به حق وجود دارد مگر اینکه احتمال تأثیر ندهد. یا اینکه بخواهد به صورت رسمی در کتاب‌های آموزشی چنین چیزی قرار دهد موجب می‌شود که یک مفسده ای ایجاد کند آن هم باید حدی باشد که بتواند آن حکم را بردارد و الا اصلش جزء وظائف است و باید آموزش داد و دعوت به حق هم بایستی کرد. منتهی چون در شرائط ذمه هستند و مورد احترام هستند نمی‌تواند اقدامی کند اگر قبول هم نکر مانعی ندارد. ولی اصل طرح موضوع و بحث و ارائه آن‌ها این امر واجب است لولا موانع و عناوین ثانویه که جلوی این را بگیرد. بنابراین فرقی نمی‌کند منتهی عناوین ثانویه ممکن است آن را تغییر دهد این قسم اول است که آموزش‌های خاص اسلامی است.

۲. آموزش‌های مشترک ادیان

قسم دوم آموزش‌های مشترک ادیان است که در حقیقت ما با اهل کتاب و جریان‌های الهی و توحیدی یک جبهه مشترکی مقابل ملحدان داریم اگر یک شرائطی بود که نسبت به این‌ها ما همانی که مشترک و جامع است این را آموزش دهیم و روی آن تبلیغ کنیم حکم این هم معلوم است یعنی در واقع آموزش و آشناسازی آن‌ها با کلیت توحید است و کلیت اینکه این عالم مادی نیست یک دست غیبی در این عالم حاکم است این‌ها همه جزء تکالیفی می‌شود که بر عهده همه از جمله حاکم است یعنی در حقیقت مشترک که می‌گوییم یک چیزی است که اسلام هم قبول داریم در واقع همان اسلام است منتهی این قدر است که آن‌ها هم قبول دارند و لذا این حکم جدیدی نیست در دل اسلام است منتهی یک بخشی از امر آموزش اسلامی است که دیگران هم آن را قبول دارند این حکم جدیدی ندارد هر چه راجع به آموزش‌های اسلامی گفتیم اینجا هم می‌آید منتهی قاعدتا اینجا آن عناوین ثانویه که گاهی ممکن است مانع از آموزش‌های خاص اسلامی شود وجود ندارد برای اینکه حتی اگر حرف و حدیث آن گفته می‌شود و ما همانی که مسیحی‌ها و یهودی‌ها می‌گویند که عالم غیبی دارد و منحصر ماده نیست آن را آموزش می‌دهیم این آن عناوین ثانویه هم کمتر در آن مصداق پیدا می‌کند.

۳. آموزش‌های غیر اسلامی

اما آموزش‌های غیر اسلامی یعنی اینکه عقائد و احکام مسیحیت و یهودیت و امثال این‌ها را آموزش دهد این روشن است که وظیفه حاکم نیست چون غلط است و شامل هیچ کدام از عناوین ارشاد جاهل و اصلاح مردم و عناوین عام و چیزهای خاص که برای حاکم بود نمی‌شود چون این‌ها از دید ما باطل است در این الزام و وظیفه‌ای برای حاکم نیست. اما اینکه آن‌ها می‌توانند آموزش‌های خاص خودش را داشته باشند این در جای خودش در بحث شرائط ذمه و این‌ها گفته شده بله می‌توانند. اینکه بخواهند تبلیغ کنند این منع شود ولی اینکه بخواهند خودشان به خودشان آموزش دهند و کار کنند مثل عبادت و مناسک آزاد است با شرائطی که دارد؛ و برای دیگران اینطور نیست. تفصیل و جزئیات این در کتاب جهاد و معاشرت با کفار باید بحث شود. اجمالا به این شکل می‌شود بحث کرد. اینکه بر او جایز است انجام دهد قاعدتا ترویج ضلال است و آموزش علوم ضلال جایز نیست چون گمراهی است. قاعدتا جایز نیست که او دخالتی در این کند گر چه ممانعت از آن‌ها هم نمی‌کند آن هم دلیل دارد در شرائط ذمه قرار بگیرند عبادتشان را می‌کنند و کار خودشان را انجام می‌دهند ولی او به یاد به آن یاد دهد علی‌القاعده نباید جایز باشد ولی گاهی عناوین ثانوی دارد

عناوین ثانوی این است الان دولت‌های دیگر آن‌هایی که عاقل و فهمیده هستند پول می‌دهند و سالیانه کمک می‌کند و با همین کنترل می‌کند و این دیگر بحث‌های عناوین ثانوی و گاهی اختیارات حکومتی است که تشخیص می‌دهد که همین آموزش‌های مسیحیت و یهودیت و این‌ها را اگر او به دست بگیرد و مدیریت کند این خیلی بهتر از این است که دست خودشان باشد و هر کاری که بخواهند کنند. الان هم در خیلی از کشورها اینطور است همین کارهای آموزشی و دینی که در دنیا انجام می‌شود بعضی دولت‌ها سالانه یک کمکی هم می‌کنند بخشی که ما در آنجا داریم اینطور است با ضوابطی که دارند کمک هم می‌کنند در واقع ضوابط می‌کنند کمک هم می‌کنند برای اینکه در چهار چوب خودشان قرار بگیرد. اگر این عنوان را پیدا کند جایز می‌شود بلکه گاهی رجحان هم پیدا می‌کنند. من این را گذاشته بودم که وظیفه‌اش نیست و گاهی با عناوین ثانویه وظیفه‌اش می‌شود یعنی جایز می‌شود و گاهی بالاتر از جواز می‌شود؛ و در دنیای امروز این امر خیلی مهم است اینها به کارشناسی‌ها بر می‌گردد. در کارشناسی‌های دنیای امروز اینطور است خیلی جاها وقتی دولت‌ها آزاد بگذارد یا همراهی‌شان کنند موجب می‌شود که این جمع در چهار چوبی قرار بگیرد و کنترل شود؛ و آن‌هایی که خیلی تیز هستند طبعاً سختشان است که در این چهار چوب‌ها قرار بگیرند. برای مسلمان‌ها هم در دنیا این وضع وجود دارد.

فرع پنجم: تعلیم اهل سنت

تنبیه پنجمی اینجا وجود دارد که آموزش اهل سنت یعنی غیر شیعه اینجا هم همان آموزش‌های به اهل سنت آموزش‌های شیعی و معارف شیعی یا معارف سنی و معارف مشترک بحث می‌شود. اهل سنت که می‌گوییم یعنی غیر شیعه و غیر آنچه که ما آن را حق می‌دانیم.

۱. تعلیم معارف دینی

الف. تعلیم معارف خاص تشیع و مشترک

آموزش‌های شیعی یعنی عرضه معارف شیعی باز طبق روایاتی که داریم جزء وظائف است اخیراً در بحث رسائل که می‌گوید من کسی از اقوامم دارم که شیعه نیست عرضه کنم یا نه حضرت فرمودند اگر مشکلی نیست عرضه کن گاهی

هم می‌فرماید عرضه نکن. این بر حسب شرائط است یعنی اگر در جایی احتمال تأثیری دهد عرضه این‌ها و آگاه کردن آنها به این غدیر این است آیه تطهیر این است و بحث‌های امامت و ولایت وظیفه‌اش هست؛ و باید آموزش دهد مگر اینکه عناوین ثانویه‌ای پیدا شود که از این کار منع کند در همین چیزهای رسمی هم وظیفه‌اش هست و هم جایز هست. معارف مشترک هم همان حکم را دارد.

ب. تعلیم معارف خاص اهل سنت

در معارف خاص اهل سنت اینکه بیاید آموزش معارف اهل سنت را دهد یا طلبه سنی تربیت کند این علی‌القاعده روی عناوین اولیه که بگیرید اینکه کسی دخالت کند در اینکه آگاهی‌هایش نسبت به این بیشتر شود و او را مطلع به این‌ها کند به این شکل پرورش دهد جایز نیست و امر ضلال است ولی عناوین ثانویه اینجا خیلی برجسته‌تر وجود دارد و این عناوین ثانویه در حقیقت اینکه ما دخالت کنیم و خودمان تربیت کنیم حضور در این صحنه داشته باشیم جلوی ضلالت‌های بالاتر را با این بگیریم خیلی مصداق دارد و خود من هم که اینجا نشستیم ام‌مصدق همین هستم که این را عمل می‌کنم و در واقع برای مقابله با آن ضلالت‌های بیشتر و ضربه‌های بیشتری که ممکن است افراطیونشان بزنند اینجا دخالت در آموزش‌های سنی منعی ندارد البته برای آن‌ها مجاز است که کار خودشان را کنند در محدوده خودشان ولی اگر در خارج از محدوده خودشان کنند آن منع را دارد. این آموزش‌های دینی است.

۲. تعلیم معارف عمومی غیر دینی

قسم دوم این است که به غیر شیعه آموزش‌های عمومی دهیم. این واضح‌تر است چون در اینجا مسلمان هستند و مسلمانان همه یک حکم دارند و لذا همه عناوینی که وظیفه حاکم و غیر حاکم دیگران را تبیین و تأکید می‌کرد برای اینکه باید علوم و دانش‌های مختلف را آموزش داد و حداقل برای تأمین عدالت و مسائل دیگر شامل مسلمانان می‌شود و شیعه و سنی وجود ندارد. البته بحث کلی هست که طوری تقویت شوند که ترکیب جمعیتی به هم بخورد و دست برتری پیدا کنند که جریان حق ضعیف شود طبعاً آن را نباید انجام داد. ولی حقوقی کمی شسته رفته‌تر از غیر مسلمان در اینجا است. این هم بخش دیگری از این بحث که نسبت به غیر مسلمانان یا غیر پیروان اهل بیت بود. قاعدتاً ما چیز



خاصی نداریم مرز و این‌ها همه روی عناوین ثانویه است. من که تا حالا نتوانسته‌ام بفهمم که مرزبندی کشورهای مسلمان و این‌ها وجهی داشته باشد به عنوان ثانوی و بحث‌های حکومتی و ولایی است و تشخیصات حکومت است ما اینجا چیز خاص فقهی نداریم. مرزها که در اسلام است دارالاسلام و دارالکفر است با عناوین ثانویه ما تن به مرزها داده‌ایم چون اگر تن ندهیم یعنی به هم ریختن نظام بین الملل و هرج و مرج، از باب حفظ نظام، روی عنوان کلی البته این عنوان کلی عنوان مهمی است و پایگاه فقهی قوی‌تری دارد حفظ انتظام امور بشر، این از آن باب است. آن وقت وقتی که ما از باب حفظ انتظام پذیرفتیم آن اختیارات حکومتی و ولایی و این‌ها است و چیز خاصی نیست.